



فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری
سال دهم / شماره سی‌وهشتم / تابستان ۱۴۰۰

جرایم مالی؛ طراحی مدل و تبیین به روش گراند تئوری

علیرضا عامریان

دانشجوی دکتری مدیریت مالی، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران
amerian_1358@yahoo.com

ابراهیم چیرانی

استادیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران (نویسنده مسئول)
chirani_iaurasht@yahoo.com

محمدحسن قلیزاده

دانشیار گروه مدیریت، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
gholizadeh@guilan.ac.ir

سید مظفر میربرگ کار

استادیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران
mirbargkar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۹

چکیده

هدف از انجام این پژوهش طراحی مدلی برای تبیین جرایم مالی می باشد. این پژوهش دارای رویکردی کیفی بوده و از روش نظریه داده بنیاد یا گراند تئوری استفاده شده است. داده ها با کمک تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته گردآوری شده اند. ۲۰ نفر از متخصصین و خبرگان شامل اعضای هیئت علمی دانشگاه ها و مدیرانی که حداقل ۱۵ سال سابقه در امور مالی داشته اند به روش نمونه گیری هدفمند و با تکنیک گلوله برفی انتخاب شدند. روایی این پژوهش توسط مصاحبه شوندگان و سپس اساتید متخصص مورد بررسی قرار گرفت و تأیید گردید. برای سنجش پایایی نیز از روش پایایی بازآزمون استفاده شده است. میزان پایایی مصاحبه های انجام شده در پژوهش حاضر ۸۶ درصد بوده است و چون این مقدار بالای ۶۰ درصد است در نتیجه قابلیت اعتماد کدگذاری مورد تأیید می باشد. جهت تحلیل داده ها از روش مقایسه مداوم در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. یافته های کیفی به وسیله نرم افزار MAXQDA تحلیل شده و در نهایت مدل پارادایمی جرایم مالی تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: جرایم مالی، گراند تئوری، مصاحبه نیمه ساختاریافته، کدگذاری، مدل پارادایمی.

۱- مقدمه

یکی از پیچیده‌ترین مسائل جوامع امروزی، وقوع جرم و افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی است. بدون تردید، رابطه انسان با محیط پیرامون خود به وسیله مجموعه کنش‌های او نمود پیدا می‌کند. هر شخصی با توجه به سطح آگاهی، دانش و توان فنی خود به دخل و تصرف در محیط پرداخته و از طرفی این شرایط محیطی است که حدود و نحوه عمل و شیوه رفتار وی را مشخص می‌نماید. بروز انواع جرم و ناهنجاری باعث ایجاد حس عدم وجود امنیت و تحمیل مشکلات مالی بر دوش جامعه می‌گردد. جرم یک پدیده چندوجهی است و همواره مورد توجه جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، حقوق‌دانان و اقتصاددانان بوده است. هرچند قدمت نظریه‌های اقتصادی و حقوقی درباره جرم‌شناسی به اندازه نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیست، اما در حال حاضر به لحاظ اهمیت موضوع، ذهن این متخصصان را به یک اندازه مشغول نموده است (صمدی و آماره، ۱۳۸۹). از این رو، جرم به عنوان یک پدیده نامطلوب، علل اقتصادی، اجتماعی و عوامل متعدد دیگری داشته است که با توجه به اهمیت موضوع جرم، در سال‌های اخیر مطالعات زیادی برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است.

گسترش روزافزون جرایم مالی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که این جرایم به بار می‌آورند، به خوبی ضرورت پژوهش و تحلیل در این زمینه و واکاوی علل وقوع این گونه جرایم را روشن می‌سازد. در این راستا، علاوه بر دیدگاه‌های نظری و رویکردهای تئوریک، مطالعات متعددی از لحاظ حقوقی و جرم‌شناسی انجام شده است. با این حال، هنوز هم به طور دقیق عوامل مؤثر بر وقوع جرایم مالی و میزان تأثیرگذاری آن عوامل شناسایی نشده است. بیشتر مطالعات انجام شده در این حوزه، حول محور عوامل کلان از قبیل عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و ریشه‌یابی موضوع با رویکرد مالی و اقتصادی صورت نگرفته است و یا این رویکردها در حاشیه بوده‌اند. در نتیجه، خلاء پژوهش‌های مدیریتی در این زمینه با رویکرد عوامل مالی و اقتصادی کاملاً محسوس است.

بنابراین، با توجه به این که پژوهش‌های زیادی در زمینه انواع فساد از جمله فساد مالی، اقتصادی و اداری انجام شده و در برخی از آنها تا حدودی به جرایم مالی توجه شده است، پژوهش دیگری در این زمینه امری تکراری و غیرکاربردی به نظر می‌رسد. از یک سو، هیچ کدام از این پژوهش‌ها به طور خاص به تبیین جرایم مالی نپرداخته است و از سوی دیگر، اغلب این پژوهش‌ها بر اساس روش‌های کمی بوده و بر پایه شاخص‌های غیر بومی حاصل از پژوهش‌های خارجی به شناسایی علل پرداخته‌اند، پژوهش حاضر به دنبال تبیین جرایم مالی با استفاده از رویکرد کیفی و یافتن علل بومی آن می‌باشد. با توجه به خلاء موجود، هدف اصلی پژوهش حاضر طراحی مدلی برای تبیین جرایم مالی می‌باشد و جهت دستیابی به این هدف، در پی پاسخ به این سؤالات است که، مدل جرایم مالی در محورهای پارادایمی ذیل چگونه تبیین می‌شود؟ شرایط علی اثرگذار بر جرایم مالی کدامند؟ کنش‌ها و تعاملات اثرگذار بر جرایم مالی کدامند؟ شرایط مداخله‌گر اثرگذار بر راهبردهای کاهش جرایم مالی کدامند؟ شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر راهبردهای کاهش جرایم مالی کدامند؟ پیامدهای حاصل از جرایم مالی کدامند؟

ساختار این پژوهش بدین صورت است که در بخش اول و مقدمه به تشریح موضوع اصلی پژوهش پرداخته و در بخش دوم به بیان مبانی نظری مرتبط با موضوع می پردازیم. پس از مرور پیشینه پژوهش، روش انجام پژوهش را بیان نموده و در نهایت، با بررسی و تفسیر یافته ها، به جمع بندی کلی در خصوص نتایج به دست آمده از این پژوهش و مقایسه آن با یافته های پژوهش های پیشین خواهیم پرداخت.

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

جرایم با ماهیت مالی و اقتصادی، یکی از چالش های جوامع امروزی به ویژه در کشورهای در حال توسعه می باشد که توسعه فناوری های نوین از قبیل فناوری اطلاعات، دامنه این جرایم را تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر قرار داده است. جرایم مالی^۱ با زنجیره ای از جرایم دیگر در ارتباط هستند؛ جرایمی از قبیل ارتشاء، تطهیر درآمدهای نامشروع یا پولشویی، جعل اظهارنامه های گمرکی یا مالیاتی و در حالت سازمان یافته، ایجاد اختلال در نظام اقتصادی که هریک به نوبه خود قدرت فراوانی در تخریب منافع ملی و سرمایه های اجتماعی دارند. پول های بادآورده، به هم ریختن توازن اقتصادی، فرار سرمایه و همچنین بر هم زدن برنامه های مدیران و مسئولان برای کنترل سلامت و امنیت جامعه و مواردی دیگر از این قبیل، وجه مشترک همه جرایم مالی می باشد. بخشی از وقوع جرایم مالی در هر کشوری ناشی از بی ثباتی در وضعیت اقتصادی آن کشور است. بی ثباتی اقتصادی، پدیده ای نامطلوب بوده و وجود آن هزینه های اقتصادی و اجتماعی برای جامعه به همراه دارد. افزایش بی ثباتی اقتصادی، ساختار و امنیت اقتصادی کشور را مختل می کند و در نتیجه هزینه هایی که به زندگی اشخاص وارد می کند، به کاهش در رفاه خانوارها منجر می شود.

در سطح کلان نیز به طور کلی جرایم مالی و اقتصادی تأثیر منفی قابل توجهی بر ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک کشور می گذارد و موجب افزایش هزینه های کسب و کار، جلوگیری از سرمایه گذاری خارجی و داخلی، کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت، افزایش فقر و بیکاری، تجمع قدرت مالی و اقتصادی در دست مجرمان و به دنبال آن، تضعیف اقتصاد ملی و سیستم های دموکراسی می شود (تئوفیلوس^۲، ۲۰۰۹). معمولاً زمانی که از جرم اقتصادی^۳ سخن گفته می شود بلافاصله نظرها به جرایم مالی و سازمان یافته معطوف می شود در حالی که همه جرایم مالی، جرم اقتصادی نیستند، اگرچه در اکثر موارد نتایج و عواقب جرایم مالی و جرایم اقتصادی یکسان هستند. به علاوه، گاهی اوقات ممکن است یک عمل مجرمانه، هم جرم مالی باشد و هم جرم اقتصادی محسوب شود (تینکلو^۴، ۲۰۰۶).

در زمینه جرایم مالی و اقتصادی دسته بندی به صورت مشخص وجود ندارد. اندیشمندان بر اساس ذهنیت ها و یافته های تجربی، دسته بندی های مختلفی را ارائه نموده اند که اغلب مورد اختلاف قرار می گیرد. در حال حاضر حدود دو هزار عنوان مجرمانه در مجموعه قوانین کیفری وجود دارد که بسیاری از آن ها می توانند از مصادیق جرایم مالی و اقتصادی به شمار آیند، اما مهم ترین آنها عبارت است از قاچاق کالا و ارز، پولشویی، احتکار، رباخواری، دریافت و پرداخت رشوه، اختلال در نظام پولی و یا ارزی کشور، اختلال در امر توزیع، اختلال در

نظام تولیدی کشور، قاچاق میراث فرهنگی و ثروت ملی، تشکیل شرکت های مضاربه ای صوری، اخلال در نظام صادراتی کشور، تشکیل شرکت های هرمی، جرایم مالیاتی، جرایم مربوط به بورس اوراق بهادار (ساک، ۱۳۸۹). هرچند تفاوت جرایم مالی با جرایم اقتصادی از شفافیت خاصی برخوردار نیست، ولی در تفاوت جرایم اقتصادی و جرایم مالی می توان گفت که در جرم شناسی جرایم مالی هدف حمایت کیفری از حریم مالکیت خصوصی یا عمومی است در حالی که هدف از جرم انگاری در قلمرو جرایم اقتصادی، حمایت کیفری از نظام اقتصادی کشور است که شامل حوزه های تولید، توزیع، پولی، ارزی، بانکی و گمرکی می باشد. چنانچه گستردگی جرایم مالی موجب اخلال در نظم اقتصادی کشور شود، می تواند عنوان جرم اقتصادی به خود بگیرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۶). برخی، جرایم مالی را جزئی از جرایم اقتصادی می دانند و برخی دیگر جرایم اقتصادی را به عنوان یکی از اجزای تشکیل دهنده جرایم مالی مطرح می کنند.

جرم مالی مانند هر مفهوم یا پارادایم علمی دیگری پیچیده و قابل تغییر است و هیچ توافقی در مورد تعریف آن وجود ندارد، به طوری که اسناد بین المللی و قوانین داخلی نتوانسته اند تعریفی جامع از آن ارائه نمایند. از طرفی دیگر، شرایط خاص زمانی حاکم بر کشورها مانند بحران های مالی همچون تحریم می تواند بر سیاست کیفری تأثیر گذاشته و عملی که در شرایط عادی جرم تلقی نمی شود در این شرایط جرم مالی محسوب شود. بنابراین وجود تفاوت ها در شرایط و ساختارهای مختلف مالی، مانع اجماع در ارائه تعریف دقیق از جرم مالی می گردد. دلیل دشواری تعریف نیز همان طور که اشاره شد شمول این عنوان بر قلمروهای مختلف مانند حقوق کسب و کار، بازارهای مالی، مالیات، حمایت از مصرف کننده و مواردی از این قبیل می باشد. اما از لحاظ منطقی، برای حمایت از ارزش های مورد اشاره و نیز شناسایی و مبارزه مؤثر با این پدیده، ارائه یک تعریف ساده برای آن اجتناب ناپذیر است به گونه ای که همه ابعاد مربوط به جرم مالی را در بر گیرد.

جرم مالی مقوله ای است کلی و شامل هر عامل یا پدیده ای است که روند عادی و قانونی مسیر معاملات را چه در کشور و چه در بیرون از آن نقض می کند. با توجه به اینکه وقوع هر پدیده متأثر از عوامل مختلف می باشد وقوع جرایم مالی نیز به عنوان یک پدیده نامطلوب از این قاعده مستثنی نبوده و شناسایی این عوامل برای درک صحیح و سیاست گذاری مناسب در جهت کنترل و کاهش این گونه جرایم، ضروری به نظر می رسد.

۲-۱- پیشینه پژوهش

فروید^۵ (۱۹۵۳) و رایزمن^۶ (۱۹۷۴) معتقدند که انسان ها دارای یک نوع سیستم کنترل درونی هستند که مانع انجام کارهای نامشروع می شوند. یکی از مهمترین این عوامل پابندی مذهبی است که اگر در جامعه وجود داشته باشد، مانع انحرافات می شود. تأثیر این سیستم کنترل درونی قوی تر از هر سیستم کنترل دیگر است. مرتون^۷ (۱۹۶۸) نیز معتقد است که جامعه فرد را به کج رفتاری وادار می کند. به بیان وی کج رفتاری حاصل فشارهای ساختاری اجتماعی خاصی است که افراد را به کج رفتار شدن مجبور می کند. جانسون^۸ (۲۰۰۴) با استفاده از شاخص های سازمان شفافیت در تحلیل رگرسیون به این نتیجه رسید که هرچه میزان فساد در کشور میزان افزایش یابد میزان جذب سرمایه گذاری خارجی کاهش می یابد. لهو^۹ و کبوی^{۱۰} (۲۰۰۵) به نقل از دفتر

نخست وزیری کره جنوبی، علل شکل گیری فساد را در این کشور به سه گروه تقسیم کرده اند که عبارتند از؛ عوامل سازمانی و اداری (مقررات غیر ضروری، تعاریف و استانداردهای عملیاتی مبهم در قوانین و مقررات، رویه های اداری پیچیده، حقوق و دستمزد پایین کارکنان) عوامل فرهنگی و اجتماعی (زد و بندهای میان سیاست مداران و مقامات دولتی و تجار، ساختار اجتماعی در راستای حمایت از مقامات دولتی، محیط فرهنگی در راستای رفتارهای غیرمعقول و افراطی برای ترغیب هدیه دادن و تبریک و تسلیت) عوامل روانشناختی و گرایشی (سطح پایین اخلاقیات و درستی در ادارات دولتی، رواج خودگرایی، خویشاوندمداری، منطقه گرایی). عامل دیگری که نیومایر^{۱۱} (۲۰۰۵) به صورت یک فرضیه بسط داد، نابرابری درآمد است. جرایم مالی ممکن است تلاش افراد کم درآمد برای کاهش شکاف درآمیشان با افراد پردرآمد مدنظر قرار گرفته شود. وی بیان می کند که نابرابری درآمدی با کاهش هزینه فرصت جرایم حداقل، برای افراد کم درآمد به افزایش جرم منجر می شود. نیومایر همچنین نتیجه گرفت فقر و محرومیت نسبی ناشی از نابرابری درآمدی، حس ناامیدی ایجاد کرده که در ارتکاب جرم مؤثر واقع شده است. سلدادیو^{۱۲} و هان^{۱۳} (۲۰۰۶) به بررسی ۷۰ مورد از پژوهش های انجام شده در خصوص فساد پرداخته و برخی عوامل مدیریت و سازمانی از قبیل سطح دستمزدها، نابرابری درآمدها، اختلاف در قدرت، ساختار سازمانی، عوامل کنترلی و نظارتی، بروکراسی بیش از حد، مقررات پیچیده و زائد و میزان مسئولیت کارکنان را در بروز فساد مؤثر می دانند. براش^{۱۴} (۲۰۰۷) در پژوهشی که انجام داد با ارائه و تخمین یک مدل اقتصاد سنجی برای داده های جرم در آمریکا در مقاطع زمانی ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نتیجه می گیرد که نرخ بیکاری با ضریب ۳۷/۲ درصد، اثرات مثبت و معنی داری بر افزایش نرخ جرم طی سال های مورد بررسی داشته است. بونانو^{۱۵} و لنیدا^{۱۶} (۲۰۰۹) در پژوهشی که به بررسی اثر ویژگی های شخصیتی بر وقوع جرم پرداختند، با در نظر گرفتن و تخمین سه مدل جرم اموال، جرم سرقت و کل جرم به روش GMM در بیست ناحیه ایتالیا طی سال های ۱۹۵۰ لغایت ۱۹۸۰ نتیجه گرفتند که درصد افراد دارای مدرک دیپلم، تعداد سال های تحصیل جمعیت و همچنین درصد ثبت نام کنندگان در مدارس به عنوان شاخص های معرف آموزش، در کنار متغیرهای تولید سرانه و سطح دستمزد، دارای اثرات معنی داری بر سه نوع جرم مورد مطالعه هستند به طوری که با افزایش سطح آموزش، نرخ جرم کاهش می یابد. هاتا^{۱۷} (۲۰۱۲) با بررسی رابطه بین نابرابری درآمد و جرایم مالی (سرقت، اختلاس و کلاهبرداری) و جرایم خشونت آمیز نتیجه گرفت که نابرابری درآمد، همبستگی مثبتی با سرقت دارد. به نظر وی بین نابرابری درآمد با سایر جرایم مالی نیز ارتباطی مثبت وجود دارد که البته تا حدودی این رابطه ضعیف تر است. با وجود این، بین نابرابری درآمد و جرایم خشونت آمیز ارتباطی یافت نمی شود. وی استدلال می کند نابرابری، زمینه ای برای فرصت های جنایی است و البته در حالی که در همان موقعیت نیز برخی افراد با فعالیت های قانونی، فرصت تهی دستی را برای خود فراهم کنند. وی اظهار می دارد که بیشتر نظریه های جامعه شناختی مانند نظریه اقتصادی، رابطه مثبت بین نابرابری با جرم و جنایت مطرح کرده اند و تنش های اجتماعی و سرخوردگی ناشی از نابرابری را عامل انگیزش برای وقوع جرایم می دانند. لوریدسن^{۱۸} و همکاران (۲۰۱۳) عوامل اثرگذار بر نرخ ارتکاب جرم را در حوزه پانزده کشور اتحادیه اروپا بررسی کرده اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تورم، بیکاری و جمعیت شهری موجب افزایش نرخ ارتکاب جرم شده است و از طرف

دیگر رشد اقتصادی و آموزش، موجب کاهش نرخ ارتکاب جرم شده است. نانلی^{۱۹} و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی شرایط اقتصادی بر روی جرایم با استناد به نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ رشد بازار سهام در طی سال‌های ۱۹۴۸ لغایت ۲۰۰۹ بر روی انواع سرقت پرداخته‌اند. نکته قابل توجه در این پژوهش آن است که اگرچه برای هر سه متغیر استفاده شده، ضرایب معنی‌دار یافت شده است، اما نرخ تورم علاوه بر دوره مورد مطالعه، در دوره‌های بعد نیز اثرات اجتماعی خواهد داشت. به عبارت دیگر اثرات بلند مدت آن هم تأیید شده است. تامایو^{۲۰} و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی در زمینه تأثیر نرخ تورم بر وقوع جرایم مالی انجام داده‌اند که نتایج این پژوهش نشان داد به هنگام تورم بالا جرم و جنایت افزایش می‌یابد. آلم^{۲۱} و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به عنوان فساد و فرار مالیاتی، به بررسی نقش فساد در کاهش رشد اقتصادی کشورها می‌پردازند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با افزایش فساد، فرار مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی افزایش می‌یابد و از این طریق به کاهش بودجه دولت منجر می‌شود و متعاقب آن کاهش تولید کل اقتصاد می‌شود. اپافرا^{۲۲} و ماسو^{۲۳} (۲۰۱۷) در پژوهشی نتیجه گرفتند که فساد، عدالت و توسعه اقتصادی را تضعیف می‌کند و اعتماد عمومی به دولت را از بین می‌برد. همچنین بر اساس نتیجه پژوهش آنها، فساد، تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد بنابراین ممکن است منجر به کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی گردد. دیمنت^{۲۴} و توساتو^{۲۵} (۲۰۱۷) در پژوهشی برای شناسایی علل و پیامدهای فساد با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در دهه گذشته، به تحلیل دانش موجود علل فساد پرداختند. برخی نتایج آن‌ها عبارتند از: ۱- اندازه بزرگتر دولت منجر به سطح بالاتری از فساد می‌گردد. ۲- سطوح بالاتر پایداری به اعتقادات مذهبی منجر به سطوح پایین‌تر فساد می‌گردد. ۳- سطوح بالاتر شفافیت منجر به سطوح پایین‌تر فساد می‌گردد.

لطیفیان (۱۳۷۵) در پژوهشی عوامل مؤثر بر فساد را بدین صورت بیان می‌کند؛ افزایش قوانین و مقررات، افزایش میزان دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی، افزایش میزان کاغذبازی و فرصت‌های سنگ‌اندازی در اجرای امور، پایین بودن سطح حقوق و مزایای کارمندان و شدت تعهدات و علائق خانوادگی و خویشاوندی. خدادادحسینی و فرهادی نژاد (۱۳۸۰) در پژوهشی مجموعه‌ای از مهمترین علل پیدایش فساد را بیان می‌کنند. پژوهشگران مذکور تنگناهای اقتصادی حاکم بر زندگی کارکنان بخش عمومی (احساس نابرابری اقتصادی کارکنان بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی) و ویژگی‌های فرهنگی حاکم بر جامعه (میزان قانون‌گریزی در جامعه) همچنین کاستی‌های موجود در سیستم‌های سازمانی (عدم آشنایی ارباب رجوع با قوانین و مقررات و عدم امنیت شغلی) و عوامل مربوط به ویژگی‌های فردی کارکنان (وجدان کاری) و در نهایت ناکارآمدی قوانین و مقررات را از مهمترین علل پیدایش فساد اداری بیان می‌کنند. حسینی نژاد (۱۳۸۴) در پژوهشی استدلال کرده است که رشد اقتصادی به بروز فرصت‌های کاری بیشتر و جذاب‌تر در بخش قانونی منجر می‌شود اما به دلیل بهبود ثروت جامعه، درآمد انتظاری ناشی از جرم نیز افزایش خواهد یافت. براین اساس، اثر نهایی رشد اقتصادی بر جرم و جنایت در جامعه نامشخص است. رهنورد و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهش دیگری به بررسی عوامل مؤثر بر فساد مالی بین کارکنان دستگاههای اجرایی ایران پرداخته‌اند. بیست و سه متغیر به عنوان متغیرهای اثرگذار بر فساد مالی مورد سنجش قرار گرفت. تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که پنج گروه

عوامل تأثیرگذار بر فساد مالی عبارتند از؛ قانون گریزی مدیران، عدم پاسخگویی و نظارت ضعیف، ضعف سیستم ارزیابی عملکرد، بوروکراسی زائد بخش دولتی و ناکارآمدی سیستم نگهداری. این عوامل در مجموع ۶۷/۵۵ درصد از تغییر پذیری در متغیر فساد مالی در میان کارکنان بخش دولتی ایران را تبیین می کند که در نوع خود مدل مطلوبی در تبیین شکل گیری و گسترش پدیده فساد مالی در میان کارکنان دولتی محسوب می شود. عظیمی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش دیگری که برگرفته از نتایج رساله دکتری تحت عنوان طراحی الگوی عوامل سازمانی و مدیریتی مؤثر بر فساد اداری- مالی با آسیب شناسی در سازمان های دولتی می باشد، با هدف بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل مدیریتی و سازمانی بر فساد اداری- مالی به اجرا درآمده است. نتیجه گرفتند در بین یازده متغیر زیرمجموعه عوامل مدیریتی و سازمانی، شش عامل از قبیل؛ ضعف سیستم های نظارت و کنترل، ضعف ارتباطات، ضعف مدیران در رهبری و هدایت، ضعف مدیران در بسیج منابع و امکانات، ضعف مدیران در سازماندهی و ضعف عوامل ساختاری، مواردی هستند که در اولویت عوامل تأثیرگذار بر فساد اداری- مالی قرار دارند. در پژوهش دیگری مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) به وسیله یک مدل اقتصاد سنجی مبتنی بر داده های سری زمانی به تصریح دو مدل برای جرم سرقت پرداخته اند. نتایج حاکی از این است که بین توزیع درآمد و سرقت، رابطه معنی داری وجود دارد. به این صورت که با تشدید نابرابری درآمد، تعداد جرایم از نوع سرقت نیز افزایش داشته است. از دیگر نتایجی که به آن دست یافته اند می توان به ارتباط مستقیم نرخ جرم سرقت با نسبت شهرنشینی، نرخ طلاق، نرخ بیکاری و همچنین رابطه معکوس آن با درآمد ماهانه خانوارهای ایرانی اشاره کرد. فطرس و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تلاش کرده اند با استفاده از داده های ترکیبی برای ۳۰ استان کشور برای دوره سال های ۱۳۸۵ لغایت ۱۳۸۷ با به کار گیری روش اقتصادسنجی پانلی، تأثیر برخی از عوامل نظیر فقر، بیکاری و شهرنشینی بر جرایمی مانند صدور چک بلامحل، سرقت، ارتشاء و اختلاس، نخست به صورت مجزا و سپس در قالب شاخصی ترکیبی از میانگین آن ها به عنوان نماینده جرایم مالی مورد بررسی قرار دهند. نتایج نشان می دهند که تأثیر هر سه متغیر توضیحی فقر، بیکاری و شهرنشینی بر متغیر وابسته جرایم مالی در ایران معنی دار و مثبت می باشند.

۳- روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی^{۲۶} بوده و راهبرد مورد استفاده در این پژوهش روش تئوری مفهومی سازی بنیادی یا گراند تئوری^{۲۷} می باشد. گراند تئوری از جمله روش های استقرایی^{۲۸} و اکتشافی^{۲۹} محسوب می شود که ریشه در واقعیت داشته و برای حوادث به همان شکلی که رخ می دهند توضیحاتی ارائه می کند. این روش به محقق این امکان را می دهد تا به جای اتکاء به تئوری های موجود و از پیش تدوین شده، خود برای تدوین تئوری و گزاره اقدام کند. این تئوری ها و گزاره ها به شکلی نظام مند بر اساس داده های واقعی تدوین می شوند (بازرگان، ۱۳۹۳). با توجه به این که جرایم مالی بیشتر از دیدگاه حقوقی بررسی شده و از منظر مالی و اقتصادی فاقد مبانی نظری کافی می باشد از روش گراند تئوری برای بررسی دقیق این پدیده استفاده شده است.

برای جمع‌آوری داده‌های این پژوهش از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته^{۲۰} استفاده شده است که انعطاف‌پذیری و عمیق بودن از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد. جامعه آماری نیز از دو گروه تشکیل شده است. گروه اول شامل متخصصین و خبرگانی که اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها بودند و گروه دوم شامل کارشناسان خبره و مدیرانی است که حداقل ۱۵ سال سابقه در امور مالی داشتند.

نمونه‌گیری در پژوهش حاضر به صورت هدفمند^{۳۱} می‌باشد. روش نمونه‌گیری هدفمند به این معنی است که بتواند بر حسب موضوع، مسئله و موقعیت پژوهش، گروه‌های هدف اطلاع‌رسان را تعریف کند (فراستخواه، ۱۳۹۵). همچنین تکنیک به کار رفته در نمونه برداری در این پژوهش از نوع گلوله برفی^{۳۲} می‌باشد. نمونه‌گیری گلوله برفی، روشی است که براساس آن، واحد‌های نمونه ضمن ارائه اطلاعات در مورد خود، درباره واحدهای دیگر جامعه نیز اطلاعاتی را در اختیار محقق قرار می‌دهند (استراوس و کوربین^{۳۳}، ۲۰۰۸).

روش کار به این صورت بود که ابتدا یک گروه اولیه جهت مصاحبه انتخاب شده و در ادامه بر اساس معرفی گروه نخست با سایر گروه‌های بعدی مصاحبه انجام شده است. مصاحبه تا جایی ادامه داشته که اندیشه جدیدی حاصل نشده است یعنی در واقع کفایت نظری یا اشباع نظری رخ داده است. لازم به ذکر است که از مصاحبه چهاردهم تکرار کدها مشاهده گردید با این حال فرایند گردآوری داده‌ها تا مصاحبه بیستم ادامه یافت تا از اشباع کامل نظری اطمینان حاصل شود، بنابراین در مجموع ۲۰ مصاحبه انجام شد که اطلاعات مربوط به مشخصات مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. مشخصات افراد مصاحبه‌شونده

ردیف	تحصیلات	رشته تحصیلی	سمت	سابقه
۱	دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۲۲ سال
۲	دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۱۹ سال
۳	دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۱۸ سال
۴	دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۱۴ سال
۵	دانشجوی دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۱۷ سال
۶	دانشجوی دکتری	مدیریت	هیئت علمی	۱۵ سال
۷	دکتری	حسابداری	هیئت علمی	۲۰ سال
۸	دکتری	حسابداری	هیئت علمی	۱۵ سال
۹	دانشجوی دکتری	حسابداری	هیئت علمی	۱۱ سال
۱۰	دکتری	اقتصاد	هیئت علمی	۱۷ سال
۱۱	دکتری	حقوق	هیئت علمی	۲۱ سال
۱۲	دکتری	حقوق	هیئت علمی	۲۰ سال
۱۳	دانشجوی دکتری	حقوق	هیئت علمی	۱۴ سال
۱۴	کارشناسی ارشد	مدیریت	مدیر	۲۳ سال

ردیف	تحصیلات	رشته تحصیلی	سمت	سابقه
۱۵	کارشناسی ارشد	مدیریت	مدیر	۲۱ سال
۱۶	کارشناسی ارشد	مدیریت	معاون	۱۶ سال
۱۷	کارشناسی ارشد	حسابداری	مدیر	۱۸ سال
۱۸	کارشناسی ارشد	حسابداری	مدیر	۱۷ سال
۱۹	کارشناسی ارشد	حقوق	معاون	۲۰ سال
۲۰	کارشناسی ارشد	اقتصاد	معاون	۱۶ سال

۴- یافته های پژوهش

مهمترین رکن در فرایند تحلیل داده های حاصل از مصاحبه، کدگذاری است. کدگذاری شامل خواندن دقیق و خط به خط داده ها و تبدیل آنها به کوچکترین جزء ممکن است (ادیب حاج باقری، پرویزی و صلصالی، ۱۳۸۶). کدها در واقع حاصل تجزیه و تحلیل میکروسکوپی داده ها هستند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵). کدگذاری در روش گراند تئوری در سه مرحله کدگذاری باز^{۳۴}، کدگذاری محوری^{۳۵} و کدگذاری انتخابی^{۳۶} انجام می شود. در این پژوهش نیز جهت تجزیه و تحلیل داده های حاصل از مصاحبه از هر سه فرایند کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. زمانی که هر سه فرایند کدگذاری به صورت همزمان با یکدیگر و نه متوالی در یک پژوهش مورد استفاده قرار می گیرند روش گراند تئوری بسیار کاربردی تر خواهد بود (لاروسا^{۳۷}، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر نیز داده های بدست آمده از متن مصاحبه ها، جهت دقت هرچه بیشتر و افزایش سرعت انجام پژوهش، به وسیله نرم افزار مکس کیودا^{۳۸} مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. به این صورت که ابتدا کدگذاری باز انجام شد، سپس از کنار هم قرار دادن کدهای اولیه مفاهیم ساخته شدند و در نهایت، مقوله ها نیز از ربط دهی مفاهیم، شکل گرفتند که در ادامه هر یک از مراحل فرایند کدگذاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱- کدگذاری باز

کدگذاری باز اولین مرحله از تجزیه و تحلیل مصاحبه ها در روش گراند تئوری می باشد. این مرحله به این دلیل باز نامیده می شود که محقق با ذهنی باز و بدون هیچ محدودیتی در تعداد کدها و مقوله ها اقدام به استخراج کدها و ساخت مقوله ها می کند (گولدینگ^{۳۹}، ۲۰۰۲). کدگذاری باز، شامل یک فرایند تحلیلی است که از طریق آن ابتدا مفاهیم در داده ها کشف می شوند و سپس مفاهیم برای تشخیص دادن پدیده های مشابه با هم مقایسه شده و تحت عنوان مقوله طبقه بندی می شوند (کوربین و استراوس، ۱۹۹۰). بنابراین می توان گفت که کدگذاری باز شامل خرد کردن، مقایسه، مفهوم پردازی و مقوله بندی داده ها است (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶). در مرحله کدگذاری باز، ۴۶۹ کد استخراج شده از ۲۰ مصاحبه دقیق با خبرگان و متخصصان حوزه پژوهش به ۱۰۵ مفهوم انتزاعی تر تبدیل شده و در نهایت ۲۵ مقوله شناسایی شده اند. نتایج این مرحله شامل شکل گیری مفاهیم اولیه و مقوله های حاصل از آنها در جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های حاصل از مرحله کدگذاری باز

مقوله	مفهوم	ردیف
مسائل مربوط به اشتغال	بیکاری	۱
	ممنوع بودن برخی شغل‌ها	۲
	عدم امنیت شغلی	۳
	وجود مشاغل سخت	۴
تغییر ارزش جرم مالی در جامعه	از بین رفتن ضد ارزشی بودن جرم مالی	۵
	عادی شدن جرم مالی	۶
	عرفی شدن جرم مالی	۷
نگرش مجرمانه	بی اعتمادی به بالا دستان	۸
	بد بینی به بالادستان	۹
	انجام جرم برای احقاق حق	۱۰
	انتقام از بالادستان	۱۱
	همرنگ جماعت شدن	۱۲
ضعف فرایندها	فراوانی فرصت‌های جرم مالی	۱۳
	فقدان رویکرد پیش‌گیرانه	۱۴
	فقدان نگاه علمی در مبارزه با جرم مالی	۱۵
	برون سپاری خدمات به عنوان کانون جرم مالی	۱۶
	توسعه نیافتگی فناوری اطلاعات	۱۷
هزینه‌های اجتماعی	خدشه دار شدن قوانین و مقررات	۱۸
	کاهش تمایل به احترام به قانون	۱۹
	اجرا نشدن پروژه‌های زیربنایی و تحمیل محرومیت	۲۰
	کاهش نسبی هزینه فساد	۲۱
ضعف آموزش	ضعف آموزش افراد در دوران تحصیل	۲۲
	فقر اطلاعاتی درباره جرم مالی	۲۳
	عدم آشنایی همگانی با جرم مالی و مجازات آن	۲۴
	ناکارایی اطلاع‌رسانی	۲۵
فقدان اخلاق	توجیه اخلاقی نادرست	۲۶
	عدم تربیت صحیح خانوادگی	۲۷
	فقدان اخلاق حرفه‌ای	۲۸
	فقدان وجدان و تعهد کاری	۲۹
	رواج مادی‌گرایی	۳۰
زمینه فرهنگی نامناسب	چیرگی فرهنگ مصرف‌گرایی	۳۱

ردیف	مفهوم	مقوله
۳۲	از بین رفتن ارزش های فرهنگی	
۳۳	عدم حساسیت جامعه نسبت به ترویج فرهنگ	
۳۴	فشار اجتماعی	
۳۵	افزایش شکاف طبقاتی	توزیع نابرابر ثروت
۳۶	ایجاد رانت اقتصادی	
۳۷	کاهش درآمد اقشار ضعیف جامعه	
۳۸	تخم مرغ دزد شتر مرغ دزد می شود	مجرم شدن به صورت تدریجی
۳۹	ولخرجی طبقه برخوردار در اثر ثروت های بادآورده	تغییر الگوهای مصرف
۴۰	مصرف کالاهای لوکس و گران قیمت	
۴۱	فقدان برنامه مناسب الگوی مصرف	
۴۲	عدم شفافیت قوانین مقابله با فعالیت های مجرمانه	عدم شفافیت
۴۳	عدم افشای واقعیت	
۴۴	سانسور حقایق	
۴۵	عدم انعکاس جرم مالی در جامعه	
۴۶	سرپوش گذاشتن بر دزدی ها	
۴۷	گسترده گی اندازه دولت در اقتصاد	نقش مخرب دولت
۴۸	گسترده گی اختیارات کارگزاران	
۴۹	بی ثباتی در سیاست ها و برنامه های دولت	
۵۰	دخالت مستقیم دولت در اقتصاد	
۵۱	درآمد زایی دولت	
۵۲	توقعات بالای خانواده از فرد	توقعات بالای خانواده از فرد
۵۳	پیشی گرفتن تقاضا بر عرضه	بی ثباتی اقتصادی
۵۴	ضعف عمومی اقتصاد	
۵۵	افزایش قیمت ها و ایجاد بازار سیاه	
۵۶	احتکار	
۵۷	افزایش فعالیت های قاچاق	
۵۸	توزیع ناعادلانه درآمد	محدودیت های درآمدی
۵۹	وضعیت نامطلوب اقتصادی و معیشتی	
۶۰	عدم اطمینان از تأمین اقتصادی در آینده	
۶۱	فرار سرمایه ها به خارج از کشور	کاهش سرمایه گذاری
۶۲	کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی	
۶۳	عدم تمایل سرمایه گذاران خارجی	

ردیف	مفهوم	مقوله
۶۴	گرایش شدید به ترقی	ضعف شخصیتی
۶۵	منفعت طلبی شخصی	
۶۶	قدرت طلبی و شهرت طلبی بیش از حد	
۶۷	گرایش به خلاف	
۶۸	زیاده خواهی	
۶۹	نداشتن صبر در زندگی	
۷۰	سیری ناپذیری کارکنان متمول	
۷۱	اعتماد به نفس بالا	
۷۲	ریسک پذیری زیاد	
۷۳	باند بازی	عدم شایسته سالاری
۷۴	استخدام آشنایان	
۷۵	تبعیض گرایی	
۷۶	پارتی بازی	
۷۷	سوء استفاده از مقام	
۷۸	افشای اطلاعات به نزدیکان	
۷۹	فقدان فرصت های برابر در مناقصه و مزایده ها	
۸۰	پایین دانستن احتمال کشف جرم مالی	حرفه ای بودن مجرم
۸۱	پایین دانستن احتمال تعقیب و محکومیت	
۸۲	عدم ترس از پیامدهای کیفری	
۸۳	آگاهی از راه های گریز از خطرات ممکن	
۸۴	کسب مهارت لازم در مورد جرم مالی	
۸۵	بوروکراسی زائد که موجب پیشنهاد به رشوه می شود	ضعف ساختاری
۸۶	پیچیدگی ساختاری	
۸۷	تمرکز بیش از اندازه قدرت و پول و اعتبار	
۸۸	دسترسی به اسناد مالی و فقدان ناظر	
۸۹	کاهش ارزش های اخلاقی، فرهنگی و سرمایه اجتماعی	کاهش امنیت
۹۰	کاهش ایمان و دین داری در جامعه	
۹۱	عدم کنترل درونی و بیرونی	
۹۲	ضعف ایمان	فقدان اعتقادات مذهبی
۹۳	عدم اعتقاد به حلال و حرام	
۹۴	عدم ترس از خدا	
۹۵	نداشتن احساس شرم از گناه	

ردیف	مفهوم	مقوله
۹۶	ضعف سیستم نظارتی	سیستم نظارتی ناکارآمد
۹۷	عدم تناسب مجازات با جرم	
۹۸	ضعف نظارت بر اجرای درست قوانین	
۹۹	ضعف قوانین بازدارنده	
۱۰۰	فساد دستگاه نظارتی	
۱۰۱	پیچیدگی کشف فساد	
۱۰۲	کاهش کارایی سیستم نظارتی	
۱۰۳	کاهش درآمد و افزایش هزینه دولت	به هم ریختگی بودجه
۱۰۴	کسری شدید بودجه	
۱۰۵	بی انضباطی مالی	

در پژوهش حاضر برای بررسی روایی، یافته های پژوهش برای مشارکت کنندگان ارائه گردید و متن نظریه توسط آنها مطالعه شد و نظرات آنها اعمال شده است. در پایان کار، این پژوهش توسط اساتید، مورد مطالعه و بازبینی قرار گرفته و مواردی جهت اصلاح یا تغییر نظریه نهایی بیان شده است. برای سنجش پایایی از روش پایایی بازآزمون^{۴۰} استفاده شده است. این روش به میزان سازگاری طبقه بندی داده ها در طول زمان در فاصله زمانی بین پنج تا سی روز اشاره دارد. این شاخص را می توان زمانی محاسبه کرد که یک کدگذار یک متن را در دو زمان متفاوت، کدگذاری کرده باشد. روش محاسبه پایایی بازآزمون یا شاخص ثبات به این صورت است که ابتدا تعداد توافقات را دو برابر نموده و حاصل را بر تعداد کل کدها تقسیم می نمایند، اگر مقدار به دست آمده عددی بالای ۶۰ درصد باشد می توان ادعا نمود که میزان پایایی تحلیل مناسب است در نتیجه قابلیت اعتماد کدگذاری مورد تأیید می باشد (خواستار، ۱۳۸۸). در این پژوهش از میان کل مصاحبه ها، تعداد چهار مصاحبه به صورت تصادفی انتخاب گردید و هر کدام از آنها دو بار در یک فاصله زمانی ۳۰ روزه کدگذاری شدند. سپس کدهای مشخص شده در دو فاصله زمانی، برای هر کدام از مصاحبه ها با یکدیگر مقایسه و از طریق میزان توافقات و عدم توافقات موجود، برای هر کدام از مصاحبه ها شاخص ثبات محاسبه شد. در هر مصاحبه، کدهایی که در دو فاصله زمانی با هم مشابه هستند، با عنوان توافق و کدهای غیر مشابه با عنوان عدم توافق مشخص می شوند. جدول شماره ۳ نتیجه میزان پایایی باز آزمون را نشان داده است.

همان طور که در جدول ۳ نشان داده شده است تعداد کل کدها در فاصله زمانی ۳۰ روزه برابر ۱۶۹، تعداد توافقات برابر ۷۳ و تعداد عدم توافقات برابر ۳۱ می باشد. پایایی بازآزمون مصاحبه های انجام شده در پژوهش حاضر ۸۶ درصد است و چون این مقدار بالای ۶۰ درصد است در نتیجه قابلیت اعتماد کدگذاری مورد تأیید است.

جدول ۳. نتایج بررسی پایایی بازآزمون

ردیف	عنوان مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون
۱	اول	۶۰	۲۶	۱۰	٪۸۷
۲	هفتم	۳۸	۱۷	۷	٪۸۹
۳	پانزدهم	۴۵	۱۹	۹	٪۸۴
۴	نوزدهم	۲۶	۱۱	۵	٪۸۵
	مجموع	۱۶۹	۷۳	۳۱	٪۸۶

۲-۴- کدگذاری محوری

کدگذاری محوری دومین مرحله از روش گراند تئوری است که نیاز به تمرکز بیشتری دارد. کدگذاری محوری فرایند مرتبط کردن گروه‌ها به زیر گروه‌هایشان است و به این دلیل محوری نامیده می‌شود که کدگذاری حول یک گروه، با مرتبط کردن گروه‌ها از نظر مشخصات و ابعاد انجام می‌شود. در این مرحله، محقق یکی از مقوله‌ها را به عنوان مقوله محوری انتخاب کرده و آن را تحت عنوان پدیده محوری در مرکز فرایند مورد کاوش قرار داده و ارتباط سایر مقوله‌ها را با آن مشخص می‌کند (استراوس و کوربین^{۴۱}، ۲۰۰۸). در این مرحله داده‌هایی که در فرایند کدگذاری باز شکسته شده بودند، دوباره گردآوری می‌شوند تا تبیین دقیق‌تری از پدیده ارائه شود. برای این منظور، مقولات و روابط میان آنها با استفاده از الگوی کدگذاری محوری و در قالب پدیده محوری^{۴۲}، شرایط علی^{۴۳}، راهبردها^{۴۴} (کنش‌ها و تعاملات) شرایط زمینه‌ای^{۴۵}، شرایط مداخله‌گر^{۴۶} و پیامدها^{۴۷} طبقه‌بندی می‌شوند که در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.



نمودار ۱. عناصر اصلی پارادایم در کدگذاری محوری

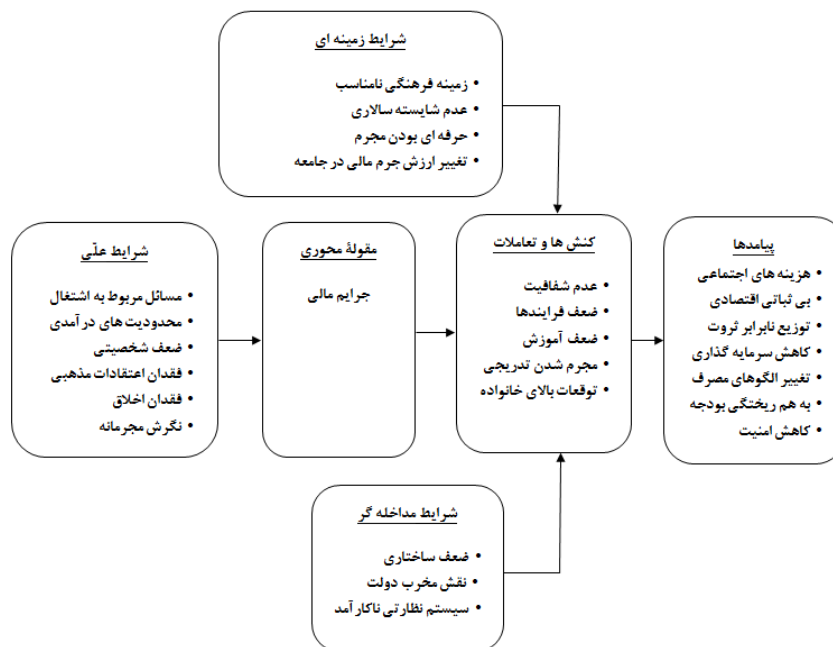
مقوله محوری؛ مرکز فرایند در حال بررسی است که سایر مقوله‌ها به آن ربط داده می‌شود. شرایط علی؛ مقوله‌هایی هستند که نسبت به پدیده محوری مقدم بوده و بر آن تأثیر می‌گذارند. شرایط زمینه‌ای؛ شرایط خاصی است که بر راهبردها اثر می‌گذارد. شرایط مداخله‌گر؛ شرایط عمومی است که بر راهبردها اثر می‌گذارد و آنها را تسهیل یا محدود و مقید می‌سازد. راهبردها؛ کنش‌ها یا تعاملاتی هستند که برای اداره پدیده محوری اعمال می‌شود و پیامدها حاصل این کنش‌ها و تعاملات می‌باشند (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶). نمودار شماره ۲

حاصل تحلیل دوباره داده ها بر اساس مدل پارادایم است و نتایج کدگذاری محوری در این پژوهش را نشان می دهد.

۴-۳- کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی سومین مرحله از روش گراند تئوری است که این مرحله در واقع فرایند پالایش تئوری می باشد. کدگذاری انتخابی مرحله اصلی نظریه پردازی است. به عبارت دیگر، این مرحله از کدگذاری، فرایند یکپارچه سازی و بهبود مقوله ها برای شکل گیری نظریه می باشد که بر اساس نتایج دو مرحله قبلی کدگذاری به تولید تئوری پرداخته و به این ترتیب مقوله محوری را به شکلی نظام مند به دیگر مقوله ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت ارائه کرده و مقوله هایی که نیازمند بهبود و توسعه بیشتری هستند را اصلاح می کند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵). در این مرحله از پژوهش، محقق برحسب فهم خود از متن پدیده مورد مطالعه، یا چارچوب مدل پارادایم را به صورت روایت عرضه می کند و یا مدل پارادایم را به هم می ریزد و به صورت ترسیمی نظریه نهایی را نشان می دهد (دانایی فرد و اسلامی، ۱۳۸۹).

با توجه به نمودار ۲ می توان نظریه جرایم مالی را این گونه تفسیر نمود که فقدان اخلاق، فقدان اعتقادات مذهبی در کنار نگرش مجرمانه و ضعف شخصیتی به همراه محدودیت های درآمدی و مسائل مربوط به اشتغال، شرایط لازم برای وقوع جرایم مالی را به وجود می آورد. در صورت فراهم بودن شرایط زمینه ای همچون زمینه فرهنگی نامناسب و تغییر ارزش جرم مالی در جامعه در کنار حرفه ای بودن مجرم، از یک سو و ضعف ساختاری و سیستم نظارتی ناکارآمد در کنار نقش مخرب دولت به عنوان شرایط مداخله گر از سوی دیگر، کنش ها و تعاملات حاصل از جرایم مالی تحت تأثیر قرار می گیرند. این کنش ها و تعاملات که شامل عدم شفافیت، ضعف آموزش، ضعف فرایندها و مجرم شدن تدریجی فرد در کنار توقعات بالای خانواده از وی می شوند، پیامدهای همچون کاهش امنیت، کاهش سرمایه گذاری، به هم ریختگی بودجه بی ثباتی اقتصادی، توزیع نابرابر ثروت و در کنار آن تغییر الگوهای مصرف و هزینه های اجتماعی ایجاد می نمایند.



نمودار ۲. کدگذاری محوری بر اساس مدل پارادایم جرایم مالی حاصل از یافته‌های پژوهش

۵- نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش حاضر به طراحی مدلی برای تبیین جرایم مالی پرداخته است که برای این منظور از روش گراند تئوری جهت ارائه نظریه استفاده شده است و مدل ارائه شده از فرایند کدگذاری داده‌های ناشی از مصاحبه با نخبگان به دست آمده است. نظریه جرایم مالی که بر اساس نتایج کدگذاری باز و محوری، منتج به کدگذاری انتخابی شده است بیان می‌دارد که جرایم مالی تابعی از شرایط عینی (مسائل مربوط به اشتغال، محدودیت‌های درآمدی، ضعف شخصیتی، فقدان اعتقادات مذهبی، فقدان اخلاق، نگرش مجرمانه)، شرایط زمینه‌ای (زمینه فرهنگی نامناسب، عدم شایسته‌سالاری، حرفه‌ای بودن مجرم، تغییر ارزش جرم مالی در جامعه) و شرایط مداخله‌گر (ضعف ساختاری، نقش مخرب دولت، سیستم نظارتی ناکارآمد) است. این عوامل، شرایط را برای اعمال کنش‌ها و تعاملات (عدم شفافیت، ضعف فرایندها، ضعف آموزش، مجرم شدن تدریجی، توقعات بالای خانواده) مهیا می‌کنند که پیامدهای (هزینه‌های اجتماعی، بی‌ثباتی اقتصادی، توزیع نابرابر ثروت، کاهش سرمایه‌گذاری، تغییر الگوهای مصرف، به هم ریختگی بودجه، کاهش امنیت) را به دنبال دارد.

سهم علمی پژوهش حاضر نیز آن است که در مدل‌های موجود جرایم مالی، کمتر پژوهشگری از مدل پارادایمی روش گراند تئوری استفاده کرده است به طوری که شرایط عینی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، کنش‌ها و تعاملات و پیامدها را یک جا دیده باشد. اکثر مدل‌ها صرفاً به شرایط عینی و پیامدها اشاره کرده‌اند و

از این نظر، مدل ارائه شده در حوزه جرایم مالی بسیار جامع به نظر می رسد. در ارائه مدل این پژوهش، سعی شده است که از دانش افراد مجرب در این حوزه که درباره جزئیات موضوع اطلاعات کافی داشته اند نیز بهره گرفته شود. این تجربیات امکان کدگذاری و ارائه در پژوهش را پیدا کردند و از این طریق، نظریه نهایی شکل گرفته است. پژوهش حاضر از بعد روش شناسی مورد استفاده نیز منحصر به فرد است، به گونه ای که می توان استفاده از رویکرد کیفی گراند تئوری را اقدامی نو در پژوهش های مربوط به جرایم مالی تلقی نمود. یکی دیگر از کمک های اصلی این پژوهش در حوزه جرایم مالی آن است که تمرکز اصلی بر رویکردهای غیرحقوقی همچون رویکردهای مالی و اقتصادی بوده است و در مدل ارائه شده شرایط داخلی و بومی نیز لحاظ شده است. مقایسه نظریه ظهور یافته با ادبیات پژوهش و بررسی میزان تفاوت ها و شباهت های آن آخرین گام از روش گراند تئوری است. مقایسه با پیشینه موجود، روایی درونی، تعمیم پذیری و سطح تئوری پردازی را افزایش می دهد (دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۸۳). نظریه جرایم مالی در بسیاری از ابعاد با ادبیات موجود نیز مطابقت دارد، این مطابقت مقوله به مقوله بررسی شده و در برخی مقوله ها و مفاهیم استخراج شده، شباهت هایی با نظریه ها و الگوهای پیشین مشاهده می شود.

یکی از مهمترین علل وقوع جرایم مالی مسائل مربوط به اشتغال همچون بیکاری می باشد. افراد بیکار به علت آنکه درآمد مشخصی ندارند ممکن است جهت رفع احتیاجات خود مرتکب جرایم مالی شوند در صورتی که داشتن حداقل درآمد، ممکن است آنها را از وقوع این گونه جرایم بازدارد. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های براش (۲۰۰۷)، لوریدسن و همکاران (۲۰۱۳)، نانلی و همکاران (۲۰۱۳)، مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) و فطرس و همکاران (۱۳۹۱) همسو است. محدودیت های درآمدی همچون توزیع ناعادلانه درآمد، عامل مؤثر دیگری بر وقوع جرایم مالی است که شکاف طبقاتی افراد جامعه را افزایش می دهد. تفاوت بسیار محسوس در سهم دهک های بالا و پایین درآمدی از کل درآمد در یک جامعه می تواند نشان دهنده عمق شکاف بین طبقات مختلف باشد. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵)، نیومایر (۲۰۰۵)، هاتا (۲۰۱۲)، تامایو و همکاران (۲۰۱۳)، خدادادحسینی و فرهادی نژاد (۱۳۸۰) و مهرگان و گرشاسبی فخر (۱۳۹۰) همسو است. همچنین نتایج پژوهش درباره مقوله ضعف شخصیتی با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵)، بونانو و لنیدا (۲۰۰۹) و هاتا (۲۰۱۲)، مقوله فقدان اعتقادات مذهبی با یافته های فروید (۱۹۵۳)، رایزمن (۱۹۷۴) و دیمنت و توساتو (۲۰۱۷)، مقوله فقدان اخلاق با یافته های فروید (۱۹۵۳)، رایزمن (۱۹۷۴) و خدادادحسینی و فرهادی نژاد (۱۳۸۰) و مقوله نگرش مجرمانه نیز با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵) مطابقت دارد.

حرفه ای بودن مجرم که مشتمل بر پایین دانستن احتمال کشف جرم و محکومیت او می باشد با ریسک پذیری وی مرتبط است. درجه ریسک پذیری افراد نیز یکی از عوامل زمینه ساز وقوع جرایم مالی است. از آنجایی که این گونه جرایم همواره با ریسک دستگیری و تحمل مجازات همراه هستند افراد ریسک گریز تمایل کمتری به ارتکاب آن دارند، اما افراد ریسک پذیر حتی در صورت پایین بودن سود ناشی از جرایم مالی ممکن است مرتکب این جرایم شوند. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های نیومایر (۲۰۰۵)، حسینی نژاد (۱۳۸۴) همسو است. همچنین نتایج پژوهش درباره مقوله زمینه فرهنگی نامناسب با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵) و

خدادادحسینی و فرهادی نژاد (۱۳۸۰) و مقوله عدم شایسته سالاری با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵) و لطیفیان (۱۳۷۵) مطابقت دارد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر وقوع جرم و افزایش آن سیستم نظارتی ناکارآمد است به طوری که عدم تناسب مجازات با جرم و یا ضعف نظارت بر اجرای درست قوانین، کارایی سیستم نظارتی را کاهش می دهد. بر این اساس در صورت افزایش کارایی این سیستم، هزینه ارتکاب جرایم مالی افزایش یافته و احتمال وقوع آن کاهش می یابد. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های لهو و کبوی (۲۰۰۵)، خدادادحسینی و فرهادی نژاد (۱۳۸۰)، رهنورد و همکاران (۱۳۸۹) و عظیمی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. همچنین نتایج پژوهش درباره مقوله ضعف ساختاری با یافته های سلدادیو و هان (۲۰۰۶)، لطیفیان (۱۳۷۵)، رهنورد و همکاران (۱۳۸۹) و عظیمی و همکاران (۱۳۹۰) و مقوله نقش مخرب دولت با یافته های دیمنت و توساتو (۲۰۱۷) و لطیفیان (۱۳۷۵) مطابقت دارد.

عدم شفافیت قوانین مقابله با جرایم مالی نیز می تواند بر وقوع این گونه جرایم تأثیرگذار باشد به طوری که بسیاری از مجرمان مالی منشاء درآمدهای نامشروع و غیر قانونی خود را پنهان کرده و به آن وجهه قانونی می بخشند همچنین ممکن است این مجرمان به راحتی بتوانند عواید حاصل از فعالیت های خود را در بخش های قانونی به کار گیرند به گونه ای که حتی در صورت دستگیری نیز قسمتی از منافع کسب شده از فعالیت مجرمانه آنها مشروع باقی بماند. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های سلدادیو و هان (۲۰۰۶)، دیمنت و توساتو (۲۰۱۷)، لطیفیان (۱۳۷۵)، رهنورد و همکاران (۱۳۸۹) و عظیمی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. همچنین نتایج پژوهش درباره مقوله ضعف فرآیندها با یافته های هاتا (۲۰۱۲) و حسینی نژاد (۱۳۸۴) و مقوله ضعف آموزش با یافته های بونانو و لنیدا (۲۰۰۹) و لوریدسن و همکاران (۲۰۱۳) مطابقت دارد.

یکی از مهمترین پیامدهای وقوع جرایم مالی کاهش سرمایه گذاری خارجی می باشد. در جوامعی که حجم جرایم مالی پایین تر باشد جذب سرمایه های خارجی بیشتر جریان دارد بنابراین کنترل در جهت کاهش وقوع این گونه جرایم، راهبرد مهمی برای افزایش جلب سرمایه های خارجی خواهد بود. نتایج این بخش از پژوهش با یافته های جانسون (۲۰۰۴) و اپافرا و ماسو (۲۰۱۷) همسو است. همچنین نتایج پژوهش درباره مقوله هزینه های اجتماعی با یافته های لطیفیان (۱۳۷۵) و مقوله بی ثباتی اقتصادی با یافته های تامایو و همکاران (۲۰۱۳) و نانلی و همکاران (۲۰۱۳) و مقوله تغییر الگوهای مصرف و کاهش امنیت با یافته های فروید (۱۹۵۳)، رایزمن (۱۹۷۴) و مقوله به هم ریختگی بودجه با یافته های آلم و همکاران (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

فهرست منابع

- * ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور و صلصالی، مهوش (۱۳۸۶). روشهای تحقیق کیفی. چاپ اول. تهران: نشر بشری.
- * استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی، رویه ها و شیوه ها. (ترجمه بیوک محمدی). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- * بازرگان، علی (۱۳۹۳). مقدمه ای بر روش های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: نشر دیدار.
- * حسینی نژاد، مرتضی (۱۳۸۴). بررسی علل اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده های تلفیقی: مورد سرقت، برنامه و بودجه. (۱) ۹۵، صص ۳۵-۵۲.
- * خدادادحسینی، سیدحمید و فرهادی نژاد، محسن (۱۳۸۰). بررسی فساد اداری و روشهای کنترل آن. فصلنامه پژوهش های مدیریت در ایران. (۵) ۱، صص ۳۷-۵۳.
- * خواستار، حمزه (۱۳۸۸). ارائه روشی برای محاسبه پایایی مرحله کدگذاری در مصاحبه های پژوهشی. فصلنامه روش شناسی علوم انسانی. (۱۵) ۵۸، صص ۱۶۱-۱۷۴.
- * دانایی فرد، حسن و اسلامی، آذر (۱۳۸۹). کاربرد نظریه داده بنیاد در عمل؛ ساخت نظریه بی تفاوتی سازمانی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- * دانایی فرد، حسن؛ الوانی، مهدی و آذر، عادل (۱۳۸۳). روش شناسی پژوهش کیفی در مدیریت. تهران: انتشارات صفار.
- * دانایی فرد، حسن و امامی، سید مجتبی (۱۳۸۶). استراتژی های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده بنیاد. فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی. (۱) ۲، صص ۶۹-۹۷.
- * رهنورد، فرج اله؛ طاهرپور کلانتری، حبیب اله و رشیدی، اعظم (۱۳۸۹). شناسایی عوامل مؤثر بر فساد مالی در بین کارکنان دستگاههای اجرایی، فصلنامه مدیریت اجرایی (۱) ۳۸، صص ۳۵-۵۰.
- * ساکی، محمدرضا (۱۳۸۹). حقوق کیفری اقتصادی. تهران: انتشارات جنگل.
- * صادقی، حسین؛ نجفی، نرگس؛ وفایی یگانه، رضا و محمد غفاری، حسن (۱۳۸۹). اقتصاد جرم. چاپ اول. همدان: انتشارات نور علم.
- * صمدی، علی حسین و آماره، جواد (۱۳۸۹). جرایم اقتصادی، نابرابری توزیع درآمد و توسعه اقتصادی: اقتصاد ایران. دوفصلنامه جستارهای اقتصادی ایران. (۷) ۱۴، صص ۶۹-۹۲.
- * عظیمی، حسین؛ عطاقر، علی و شائمی بزرکی، علی (۱۳۹۰). بررسی تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم عوامل مدیریتی و سازمانی بر فساد اداری و مالی. فصلنامه مدیریت فرهنگ سازمانی. (۹) ۲۴، صص ۶۱-۸۲.
- * فراستخواه، محمد (۱۳۹۵). روش پژوهش کیفی در علوم اجتماعی. چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
- * فطرس، محمد حسن؛ دلایی میلان، علی و قربان سرشت، مرتضی (۱۳۹۱). اثرات فقر، بیکاری و شهر نشینی بر جرایم علیه اموال در استان های ایران، رفاه اجتماعی. (۱) ۴۶، صص ۲۷۹-۲۹۲.
- * لطیفیان، احمد (۱۳۷۵). عوامل مؤثر در فساد اداری و راههای مبارزه آن. دوفصلنامه دانش و توسعه. (۳) ۴، صص ۵-۲۳.
- * مهرگان، نادر و گرشاسبی فخر، سعید (۱۳۹۰). نابرابری درآمد در ایران، پژوهش های اقتصادی، (۲) ۴، صص ۱۰۹-۱۲۳.
- * نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶). تقریرات درس حقوق کیفری اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- * Alm, J & Martinez-Vazquez, J & McClellan, C (2016). Corruption and firm tax evasion. Journal of Economic Behavior & Organization, Vol.124, pp. 146-163.

- * Buonanno, P & Leonida, L (2009). Non-market effects of education on crime: Evidence from Italian regions. *Economics of Education Review*, Vol.28, No.1, pp. 11 -17.
- * Brush, J (2007). Does income inequality lead to more crime? A comparison of cross-sectional and time-series analyses of United States counties. *Economics Letters*, vol.96 No.2, pp. 264 -268.
- * Corbin, J & Strauss, A (1990). Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria. *Qualitative Sociology*, Vol.13, No.1.
- * Dimant, E & Tosato, G (2017). CAUSES AND EFFECTS OF CORRUPTION: WHAT HAS PAST DECADE'S EMPIRICAL RESEARCH TAUGHT US? A SURVEY. *Journal of Economic Surveys*, Vol. 00, No. 0, pp. 1-22.
- * Epaphra, M. & John Masswe, J (2017). The Effect of Corruption on Foreign Direct Investment: A Panel Data Study. *Turkish Economic Review*, 4(1), pp.19-54.
- * Freud, S (1953). *Abriss der Psychoanalyse, Das Unbehagen in der kultur*, Frankfurt am Main.
- * Goulding, C (2002). *Grounded Theory: A Practical Guide for Management, Business & Market Researchers*, London: Sage Publications.
- * Huhta, A (2012). Property Crime and Income Inequality in Finland, Aalto University School of Economics, pp.1-55.
- * Johnson, A (2004). *BUREAUCRATIC CORRUPTION, MNEs AND FDI*. Doctoral Candidate in Economics.
- * Larossa, R (2005). Grounded theory methods and qualitative family research", *Journal of marriage and family*, 61(4), pp.837-857.
- * Lauridsen ,J.T & Zeren, F & Ari ,A (2013). A Spatial Panel Data Analysis of Crime Rates in EU. Department of Business and Economics, University of Southern Denmark.
- * Lho, K & Cabuay, J (2005). Corruption in the Korean public and private sectors, In Nicholas Tarling (Ed.), *Corruption and Good Governance in Asia*, New York, Routledge.
- * Merton, R (1968). *On Theoretical Sociology*, N.Y: The Free Press.
- * Nunley, J.M & Seals, R & Zietz, J (2013). The Impact of Macro Economic Condition on Property Crime, Auburn University Department of Economics Working Paper Series, pp. 2- 15.
- * Neumayer, E (2005). Inequality and Violent Crime: Evidence from Data on Robbery and Violent Theft. *Journal of Peace Research*, 42(1), pp.101-112.
- * Riesman, D & Denny, R & Glazer, N (1974). *Die Einsame Masse, Eine Untersuchung der wandlungen Des Amerikanischen Charakters*, Hamburg,
- * Seldadyo, H & Haan, J (2006). The Determinants of Corruption: A Literature Survey And New Evidence. Paper Prepared For The 2006 EPCS Conference, Turku, Finland,
- * Straus, A & Corbin, J (2008). *Basic of Qualitative Research: Techniques and Procedures for developing Grounded Theory*, Third Edition, Los Angeles: sage publication.
- * Tamayo, A.M & Chavez, C & Nabe, N (2013). Crime and Inflation Rates in the Philippines: A Co-integration Analysis. *International Journal of Economics, Finance&Management*, 2(5), pp.380-385.
- * Theophilus, O.AkinboEsq (2009). *Understanding Economic & Financial Crimes EFCC/NYSC Integrity Club*.
- * Thiankolu, M (2009). *The Anti-Corruption And Economic Crimes Act,2003; Has Kenya Discharged her Obligations to HerPeoples and the World? LL.B. (Hons.) Nairobi*.

یادداشت‌ها

- ¹.Financial Crimes
- ².Theophilus
- ³.Economic Crime
- ⁴.Thiankolu
- ⁵.Freud
- ⁶.Reesman
- ⁷.Merton
- ⁸.Johnson
- ⁹.Lho
- ¹⁰.Cabuay
- ¹¹.Neumayer
- ¹².Seldadyo
- ¹³.Haan
- ¹⁴.Brush
- ¹⁵.Buonanno
- ¹⁶.Leonida
- ¹⁷.Huhta
- ¹⁸.Lauridsen
- ¹⁹.Nunley
- ²⁰.Tamayo
- ²¹.Alm
- ²².Epaphra
- ²³.Masswe
- ²⁴.Dimant
- ²⁵.Tosato
- ²⁶.Qualitative
- ²⁷.Grounded Theory
- ²⁸.Inductive
- ²⁹.Exploratory
- ³⁰.Semi Structured
- ³¹.Purposive
- ³².Snowball
- ³³.Straus & Corbin
- ³⁴.Open Coding
- ³⁵.Axial Coding
- ³⁶.Selective Coding
- ³⁷.Larossa
- ³⁸.MAXQDA
- ³⁹.Goulding
- ⁴⁰.Re-test Reliability
- ⁴¹.Straus & Corbin
- ⁴².Core Category
- ⁴³.Casual Conditions
- ⁴⁴.Strategies
- ⁴⁵.Context Conditions
- ⁴⁶.Intervening Conditions
- ⁴⁷.Consequences